



ائتلاف مقطعی وزماني و دشمني علني و پنهاني

محمد محقق، عبدالله و امرالله صالح

بخش چهارم (تحقیق و پژوهش استاد صباح)



گفتند که کار اینها با مرام است
گفتم که مرام شان کدام است؟
سومی سر رسید و چنین گفت:
نزد اینان مرام فقط بنام است.

کرزی با استفاده از قدرت و صلاحیت های باد آورده به عملکرد های کوتاه نظرانه و عواقب نااندیشانه متوصل گردید . اعطای رتبه های بزرگ نظامی به اشخاصی که از سواد اولی، از تعلیمات عسکری، از حداقل فهم سیاسی، از رمز و راز آن .. کوچکترین آگاهی نداشت . اعطای القاب ها، نشانها و مدالهای افغانستان به اشخاصی که اگر به اعمال و کارنامه هایشان نظری افکنیم جز خیانت و جنایت چیز دیگر به مشاهده نمیرسد . تعیین و تفرری افراد بی سواد و کم سواد، قاتل و آدم کش، دزد و قاچاقچی، سلاحدار و جنگ سالار... در پست های مهم دولتی، در ارگانهای نظامی و امنیتی که روز با دولت و شب به دزدی و قاچاق مصروف اند و ادارات دولتی چنان ازین افراد انباشته شده است که تصفیه و پاکسازی آن تقریباً خارج از توان کرزی است و این میراث شوم و یلید امروز دامن ملت رابه سختی چسبیده است .

اینهم در ظاهر افساء گری های محقق : بدون تردید دوستی وهم سرنوشتی حزب وحدت و جنبش ملی ویا همراهی هزاره ها و ازبک ها سابقه طولانی داشته نه یک امر قرار دادی بلکه امر طبیعی و ضرورت زندگی است در دور قبلی انتخابات ما و جنبش قرار داد کردیم که یکجا برویم و نیز قرار شد که باتوافق استاد ربانی از کاندیدا توری داکتر عبدالله حمایت کنیم که اوراق تکت انتخاباتی داکتر عبدالله روی میز من بود که در آخرین لحظات برادران جنبش خود را عقب کشیدند و بحث

حمایت از کرسی مطرح شد سرانجام بعد از بحث‌های طولانی تعهد و توافق نامه شد ولی بعد از انتخابات آقای کرسی تعهدش را بلعید و ما دست خالی ما ندیم و رأی مردم ما تاوان گردن ما شد بهر حال پشیمان نیستیم و پای تعهد مشترک ایستادیم آنهم بنا به راه کار برادران اوزبک مان که ترکها مشورت داده بود .

امسال بتاريخ ۱۳ اکتوبر در تاشکنت ما سه نفر (محقق ، دوستم و عطا محمد نور) در منزل کمال ریش تعهد و قرآن کردیم که در انتخابات یکجامیرویم . دوستم و عطا محمد نور دست دادند و من از بالای دست هر دو گرفتم به شوخی گفتم که بخاطری من دست هردوی تان را محکم میگیرم که باز هردوی تان جدا نشوید ، ولی وقتی که داخل افغانستان آمدیم جنرال صاحب دو چیز دیگر را مطرح کرد یکی اینکه با داکتر عبدالله نمیرویم دوم اینکه معاونت میخواستند که این دو خواسته عملی نبود و شرائط افکار عمومی داخل و خارج آنرا پذیرا نبود به دلایل زیر .

چرا عبدالله را برگزیدیم: علاوه بر اینکه برای ایجاد یک جبهه نیرومند و وسیع ضد تروریسم بعد از سال ۲۰۱۴ اتحاد مابا جمعیت اسلامی یک ضرورت حیاتی بحساب میامد مشکلات ذیل هم در راه پیوستن به تیم ارگ وجود داشت.

(۱) تیم کرسی دفعه قبل با وحدت و جنبش تعهد نامه امضاء کردند ولی بعد از پیروزی بتعهدات خود پشت پا زدند و بد قولی کردند و پنج سال دچار مشکل شدیم از کجا معلوم که بار دیگر آن کار را نمیکرد .

(۲) خودی های ما در مسیر راه ارگ چندین کمین سیاسی انداخته بودند که عبور از آن کار حضرت فیل رحمه الله علیه بود ، درست است که رییس جمهور از من دعوت کرد که بیا در تیم اشرف غنی ویا زلمی رسول کار کن ولی در جریان صحبت در یافتیم که یک دعوت سر سری و غیر واقعی است و بعداً که از عطا محمد نور برای معاونت اول دعوت کرد ایشان گفتند که باید محقق هم در تیم باشد قبول نکرده بود و گفته بود که شما بیایید ولی محقق مشکل دارند ، بعداً که زلمی رسول بتاريخ ۳۰ میزان ۲۰ سبتمبر بخانه ما آمد زمانی بود که یک روز پیش ما با جمعیت تعهد نامه امضاء کرده بودیم دیگر مناسب نبود که من تعهدم را بشکنم و یا بر سر راه یافتن به تیم ارگ با هم نژاد هایم خلیلی و ... مسابقه کنم .

چرا احمد ضیاء مسعود را مطرح نکردم:

(۱) تنها رأی هزاره و اوزبک برای پیروزی در انتخابات کفایت نمیکرد ما باید رأی تاجکها و قسماً پشتون هارا هم میداشتیم رأی تاجکها نزد احمد ضیاء نبود چون مخازن رأی تاجک با ایشان نبود ، صلاح الدین ربانی از آدرس جمعیت ، استاد عطا محمد نور از آدرس شمال و قانونی با سوابق انتخاباتی قبلی در انتخابات ریاست جمهوری اول و دو دور پارلمان هر سه از عبدالله حمایت میکردند .

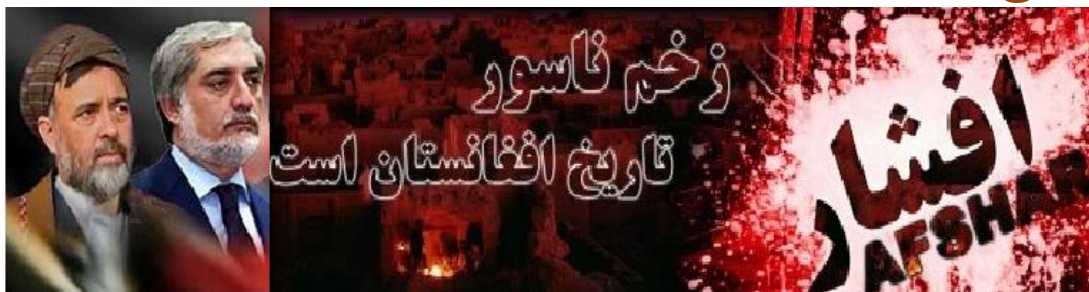
(۲) طی جلساتی که با کشورهای ذی دخل در قضیه افغانستان داشتم به شمول کشورهای شرقی و غربی هر قدر که احمد ضیاء را مطرح میکردیم هیچ کدام شان در انتخابات آینده بالای ضیاء لنگر نداشتند پس چطور میتوانستیم با کسی تیم بسازیم که نه حمایت داخلی دارد و نه مقبولیت بین المللی از داخل تاجکان فقط صالح را دارد که ایشان پایگاه اجتماعی قوی ندارد و فقط در تهمت زدن مهارت دارد بودن صالح در کنار احمد ضیاء که آنهم نه برای احمد ضیاء بلکه به مقصد خود دلبری کند.

(۳) خواستیم که بین عبدالله و ضیاء توافق به وجود بیاوریم در جلسه جبهه ملی در منزل احمد ضیاء فیصله و قرار شد که یک هیأت شش نفره از اتحاد انتخاباتی تکلیف کاندیدا توری را میان (عبدالله و ضیاء) مشخص کند که عبارت بودند از (اینجانب ، جنرال دوستم ، امرالله صالح ، یونس قانونی ، صلاح الدین ربانی و عطا محمد نور) با آمدن دوستم از شمال جلسه شش نفر هیأت منصفه را به منزل من دعوت کردم تا تکلیف را روشن کنیم ، چون زمان ثبت نام اندک بود و از یک سو خیال سفر به آمریکا و شنیدن نصح ملوکانه حضرات سناتوران هوش و گوش طفلکان عرصه سیاست مارا برده بود که خطر انقضاء مدت ثبت نام را فراموش کرده بودند که ، نه فوراً یکصد هزار کارت رأی دهی حمایتی را تدارک دیده بودند و نه بودجه کمپاین را .

بهر حال در مجلس دعوت شده ، جنرال اشتراک نکرد زکی را فرستاد صالح که اشتراک کرد ولی پیام ضیاء را آورد که اگر فیصله بر نفع من نباشد قبول ندارم جلسه بی نتیجه ماند ، فیصله شد که همه برویم خانه ضیاء قرار شد که زکی و صالح بروند و نه بجه شب وقت را معین کنند تا همه خانه احمد ضیاء برویم ما در سفارت تاجیکستان به مناسبت سالگرد استقلال شان دعوت بودم که تلفون آمد که ضیاء قهر کرده جلسه را قبول نکرده و دروازه خانه را به روی عالم و آدم بسته ، فردا در منزل جنرال دوستم اعضای جبهه ملی جمع شدیم ضیاء از من گلایه کرد که شما طرح ریاست جمهوری مرا نیزیرفتید ، من گفتم شما باید بین خود حل میکردید و یا هیأت شش نفره حکم میکرد نه اینکه بر سر ما می انداختید قهر کرد گفتم من بعد از این فقط حق سیاسی خود را محفوظ میدارم و به شما ها کار ندارم و عازم دوبی شدند ، با جنرال نشستیم و گفتم که عبدالله بشما پیشنهاد وزارت کلیدی دفاع و چند وزارت خانه دارد قبول نکرد و گفتم من نمیتوانم وزیر دفاع شوم و به این وان گذارش دهم، دیدم که زمان میگذرد و دوستان هم راه توافق را در پیش ندارند گوش به زنگ خلیل زاد و کرسی نشسته اند من تصمیم خود را گرفتم و با جمعیت معاهده امضاء کردم ، حالا هم اگر جنرال دقیق فکر کند بیشترین امتیاز را برایشان فقط همین تیم حاضر است بدهد پس بهتر است از خصومت گذشته که با عبدالله و نور داشته

دست بردارد و مصالح کلان کشور را بر منافع کوچک ترجیح دهد در غیر این هر جا باشد برادر باشیم در تیم های متفاوت .
هنوز هم راه دشوار و طولانی پیش رو داریم.
کی داند بجز ذات پروردگار — که فردا چی بازی کند روزگار.

محقق ، عبدالله و جنایت افشار



صبح روز بعد از حمله شبانه، وکشتار و تاراج مردم افشار، در هتل انترکانتیننتال جلسه ای به ریاست احمدشاه مسعود تشکیل شد که در این جلسه شیخ آصف محسنی قندهاری، سید حسین انوری، سید مصطفی کاظمی، رسول سیاف، یونس قانونی، داکتر عبدالله و قسیم فهیم همراه با تعداد زیادی از فرماندهان اصلی شورای نظر و حزب اتحاد اسلامی حضور داشتند.
خاطره فاجعه تاریخی افشاریازخم خونین کابل هنوز زنده و برای مردم جگر سوزاست. بلی تا همیشه تاریخ برای مردم این سرزمین سخت جگر سوز نفرین آفرین است. زیرا عمق این فاجعه آنقدر بزرگ و بی رحمانه بود که تاریخ بشریت هرگز نمی تواند آن را فرموش کند.

جنایت افشارزخمی است که هیچ وطن پرستی نمی تواند این جنایت را فراموش نماید و فقط آنانیکه کمر به چپاول بسته و دردشکم شان بالاتر از رنج مردم است، به افشارورنج مردم هزاره ارزش قایل نیست و با جنایت گاران افشاردر یک ائتلاف و اتحاد روز میگذراند.

حادثه هولناک افشار، بعد از بیست و دو سال، هنوز دانهان انسان افغانستان، تداعی گرو حشت و خون و باروت جنگ و نسل کشی است. هر چند که، در گذرگاه زمان، این فاجعه وحشتناک، چشمان خون آلود شهیدانش را به نمایش می گزارد؛ اما خونین ترین چهره های فاجعه آفرینی، که انسان افشار را، به وحشیانه ترین شکل ممکن، به نوک برچه و گلوله و راکت و مزایلها بستند، زنده؛ و هنوز در قصرهای رفاهی و بلندترین مقامات دولت و پارلمان، با بی شرمانه ترین شکل، لمیده؛ و با ترافند و نیرنگ های خویشین می آسایند.

همه ساله فاجعه افشار، در دهه سوم ماه دلو به مثابه یک آینه عبرت؛ در ستر خونین تاریخ افغانستان، در ذهن انسانهاییکه، وجدان بیدار انسانی را در درون خویش دارند؛ باز تاب پیدا می کند. و یاد خرابه ها و سقف های نیمه سوخته و گلونهای بریده و چشمان به زور برچه کشیده شده ای هزاران نفر، پیر و جوان وزن و کودک، یکباردیگر، اذهان انسانهای اهل شعور را می آزارند. افشار؛ مخروبه وحشتناک تاریخ، که چکه های خون هزاران انسان بی دفاع، بر روی خاک آن ریخته شد. و به دست مسیبان چون - ربانی، مسعود، سیاف، انوری عبدالله و با فتوای دشمن بومی هزاره-ها (شیخ آصف قندهاری) چنان حیات انسان و بشریت به صورت اسف بار، مثله و به گورستان مبدل گشت؛ که حتا تصور کردن آن برای هر آدمی ممکن نیست. در روزهای بیست و یک و بیست و دوم دلو- سیزده هفتادیک - خورشیدی» روزهاییکه، افق غم بار کابل، در میان دود و خاکستر و خون و خمپاره-ها، به دست قومندانان اتحاد-اسلامی و شورای-نظار، و به همکاری سگان مزدور حرکت-اسلامی، و با فرماندهی سیاف و نقشه های سوداگران کابوسی به نام جنگ، چون: مسعود، ربانی، فهیم، سیاف، انوری، قانونی، بسم الله محمدی، عبدالله عبدالله که خونین ترین چهره-های وحشت و دهشت، در تاریخ سیاه این سرزمین بوده اند؛ جولان غم می کرد؛ منطقه فقیرنشین افشار، در بلوای معامله گری قرار گرفته؛ و به دست وحشیان جنگنده ای این سه حزب رسوا، یکباره به کشتار گاه انسان مبدل شد. عاملین این حادثه خونین، آن چنان ظلمی را بر مظلومین افشار روا داشتند؛ که حتا قلم از شرح آن جنایت ها عاجز است.

و این جنایت وحشتناک، نشان دهنده آشکارا ترین نوع، به کارگیری قدرت-انحصاری و جابرانه ای حکومت ی است؛ که در سیمای تاریخ افغانستان، در اواخر قرن بیست اتفاق افتاد. زیرا احمدشاه-مسعود به مثابه وزیر دفاع حکومت ستم پیشه ای ربانی، و با همکاری و فرماندهی سردسته حزب اتحاد-اسلامی (سیاف) تمام نیروهای حکومتی رایکجا، و با تمام تجهیزات نظامی و به جامانده از زمان حضور شوروی، بر علیه انسان هزاره ای که، سالها در افغانستان شلاق مظلومیت و ستم کشیدن را به شانه کشیده بودند؛ این بار در افشار این شلاق استبداد را به کار گرفتند.

و باقتل عام کردن و به غارت بردن و به صلاح آتشین زان بستن خویش، تا آنجا یکه توان داشتند. بردوش این مردم فقیر و بی پناه کوبیدند. و زخم بی التیام ی را، در قلب تکه تکه شده ی هزاران انسان هزاره، برجا گذاشتند. و با راکت و بمب- افکند هایشان، خانه های مسکونی ایشان را مسلخ و قتلگاه انسان هزاره ساختند. و حتا به زنان و دختران معصوم شان تجاوز، و صدها کودک بی گناه شان را رگبار ظالمانه کردند. وزن و مرد را سربریدند. و کوچه پس کوچه ها را با اجساد افشاریان فرش کدورت دیرینه خویشین ساختند.

حادثه افشار راهمه می دانند؛ که حاکی تاریخ قتل بی گناهان است؛ و شهیدانش به خاک آرمیده؛ و امروز بر مزار بی کس شان تنها چند معیوب و بیوه زنی نیست که حتا گریه کند. و تاهنوز دیوارهای ریخته شده اش مخروبه های وحشتناک تاریخ را تداعی می کند. و از سیمای آن، بوی گرد و غبار و دارو و بیاروت جنگ، به مشام بازماندگان نسل که، بر آنها مخوف ترین نوع جنایت به کار گرفته شده است؛ می رسد. و همه چشم به راه دیدار رنگ زرد مسیبانش در پشت میز محاکمه هستند؛ و همه می دانند این فاجعه هولناک تاریخی، که بار انسان کشی و قتل عام و غارت و بیداد گری ای وحشی ترین موجودات روی زمین را حمل می کند.

افشار؛ مخروبه ای وحشتناک تاریخ افغانستان، که حاصل اندیشه های فاشیستی حرکت و اتحاد و شورای نظر و جمعیت است. در هر زمان تاریخ، برای مردم ما اوج تازه گی های عبرت است. و هیچگاهی از خاطره نسل باقی مانده چنین تاریخ، پاک نخواهد شد. زیرا این مخروبه و وحشتناک، مخروبه و وحشتناک تاریخ مردم ماست. (افشار زبان گویای مظلومیت و حق تلفی است- از بصیر آهنگ)

محقق و امرالله صالح



میگویند : چهار خصلت که به یک شخص موجود باشد ان منافق است:

- ۱- **وقت که صحبت میکند دروغ میگویند**
- ۲- **وقت که وعده میکند به وعده خود وفا نمیکند**
- ۳- **در امانت خیانت میکند**
- ۴- **وقت که جنگ میکند دشنام میزند.**

تلویزیونها هر کدام شان به نفع یک جریان تنظیمی تبلیغ میکنند . برخلاف منافع ملی مردم عمل میکنند ملت را به گمراهی میکشانند تفرقه ایجاد میکنند. قبلاً تنظیم های به اصطلاح اسلامی به وسیله سلاح بریکدیگر حمله میکردند و همیشه در جنگ بودند و به دنبال برتری جوئی بریکدیگر، امروز همین تنظیم ها از طریق رسانه ها باهمدیگر داخل جنگ شده اند زیرا همه میدانند که هر تلویزیون و را دیومربوط به یک جهادی بوده و از جانب یک کشور خارجی تمویل میگردد.

در افغانستان رسانه آزاد به معنی واقعی کلمه وجود ندارد. اکثر آنها حزبی و تنظیمی اند و با گرفتن دالرازین و آن منبع خارجی و حتا استخبارات خارجی، منحیث وسایل تبلیغاتی اهداف خاص را پیش می‌برند.

نور از حزب جمعیت، راه فردا از محقق، تمدن از شیخ آصف محسنی، میترا از عظامحمد نور، نگاه از کریم خلیلی، وطن از شهناز تنی، نورین از شورای نظار به سرپرستی عارف نوری، دعوت از سیاف، آیین از دوستم، خورشید از امان الله گذر، کوثر از آیت الله تقدسی، آریانا در ظاهرازیبیات، طلوع زیر نام محسنی که درین زمینه اسناد های فراوانی وجود دارد و تمویل کنندگان آن آفتابی است و ... به همین صورت تلویزیون های شمشاد، کابل نیوز، ژوندون و گریب منعکس کننده افکار حزب اسلامی اند. کودکانه خواهد بود که اگر این رسانه های گروهی را در قالب رسانه های آزاد برشماریم.

این تنها امریکا نیست که جلودار مطبوعات افغانستان می‌باشد. دولت‌های منطقه نیز هرکدام نوکران شان را با اسلحه رسانه‌ای مسلح کرده‌اند. ایران چندین چینل تلویزیونی و متعدد روزنامه و نشریه را تمویل می‌کند، به همین صورت دولت پاکستان بخشی را در چنگ دارد و از آن برای منافع خود سود می‌برد. اما پولی که به این رسانه‌ها واریز می‌شود آن چنان مخفیانه صورت می‌گیرد که متاسفانه نمی‌توان مقدار آن را درجایی دریافت.

در ۲۷ سپتامبر ۲۰۱۳، امرالله صالح بعد از این که در یک جنگ زرگری با همتایش محمد محقق درگیر شد، در صفحه فیسبوکش فاش نمود: محقق... من مانند شما لقب تقلبی اسنادی ندارم. من مانند شما تلویزیونی که مصارف آنتن‌هایش را یک سازمان استخباراتی و معاش مامورین‌اش را سازمان استخباراتی دیگر بدهد ندارم... امریکا هیچ علاقمندی به دموکراسی و جامعه آزاد در کشور ما ندارد، بلکه این مبالغ هنگفت را در رسانه‌های افغانستان سرمایه‌گذاری نمود تا جلو آن‌ها را در چنگ داشته و از آن سود برد.

تلویزیون و رادیوی راه فردای تاب‌دهنده آرا وجهت‌گیری‌های سیاسی «حزب وحدت شاخه محقق» است؛ حزبی که توسط محمد محقق رهبری می‌شود. اما پرسش آن است که چرا تلویزیون راه فردا به جای انعکاس مشکلات مردم به عنوان مبلغ ایران عمل کند؟ پخش مصاحبه‌های مربوط به انقلاب اسلامی ایران در تلویزیون راه فردا و دیگر رسانه‌های وابسته به محقق، آن هم در سالروز قتل عام افشارچه معنایی دارد؟ نشر انکار قتل عام یهودی‌ها از زبان احمدی‌نژاد چه ربطی به سرنوشت سیاسی مردمی دارد که خود قربانی بزرگترین قتل عام‌های تاریخی بوده‌اند؟

امرالله صالح رئیس پیشین امنیت ملی، و مسوول ارشد استخبارات شوروی نظار و سردرسته جریان سبز در مطلب جنجالی‌اش نوشته که گویا ایران از طریق شیعه‌ها در افغانستان مداخله می‌کند. در افغانستان طی سالهای جنگ، بدبختانه یک حالت روانی ایجاد شده و به صورت یک سنت درآمد که هر کسی به هر سرویس خارجی که ارتباط پیدا کرد سعی میکند خود را صد درصد پیرو ارزشهای آن سرویس و بریده از فرهنگ و ارزشهای ملی جامعه خویش نشان دهد.

یک زمان در دوران جهاد این نوع تعامل بین مجاهدین و کشورهای همسایه مطرح بود که هر جهادی سعی می‌کرد با مقام خطاب کردن آنان و خود را بیشتر از دیگران مسلمان نشان دادن، توجه آنان را به خود جلب و رقیبان خویش را غیر اسلامی و در برابر او امرآنان نافرمان جلوه دهند. امروز متأسفانه عین تعامل در ارتباط با کشورهای غربی شکل گرفته که هرکسی که می‌خواهد غربی یا آمریکایی شود. سعی می‌کند دیگران را غیر دموکرات، بنیادگرا، وابسته به ایران یا پاکستان معرفی کند تا به عقیده شان جای پای خویش را در مراکز استخباراتی غرب محکم بسازد.

حمله بی‌پاکانه، اهانت آمیز، و غیرسیاسی و بی‌سوادانه صالح علیه شیعیان و متهم کردن مراکز دینی شیعه را به جاسوسی برای ایران و کاربرد عبارات غیر متعارف و اهانت آمیز چون اقلیت مذهبی شیعه و ارتباط دادن آن به عنوان نرم افزار جنگ‌های اطلاعاتی ایران علاوه بر مقاصد دیگر بی‌بهره‌تر نشأت گرفته از این حالت روانی می‌باشد که برای کسب اعتبار نزد غربیها باید مهر جاسوسی ایران و پاکستان را بر پیشانی دیگران زد که این حالت روانی دامن گیر نسل‌های که ادعای نو اندیشی را هم دارند گردیده است.

بدون شك ایران بر اساس رقابت و جنجالی که با آمریکا دارد شاید سعی کند که دوستان و همفکران خود را در داخل طیف‌ها و جناح‌های سیاسی داشته باشد اما هیچ‌گاهی این یارگیری‌ها منحصر به شیعه و یا جامعه هزاره نبوده است. حمایت طولانی ایران از شوروی نظار و احمد شاه مسعود و از حکومت کرزی و ارسال پول‌های فوق‌العاده به دفترشان و حمایت ایران از دولت ربانی، ارتباط نزدیک ایران با جبهه مقاومت ضد طالبان در دهه ۷۰ و اخیراً حمایت ایران از برخی از رسانه‌های وابسته به محافل غیر شیعی مطابق ادعای مشعل سخنگوی سابق امنیت ملی نشان دهنده اینست که طرف‌های اصلی ایران در تعامل‌های کلان اقوام اثرگذارتر است تا به قول صالح اقلیت مذهبی شیعه.

حاجی محمد محقق در نامه‌ی گفته‌است که امرالله صالح پایگاه قوی اجتماعی ندارد و فقط در تهمت زدن مهارت دارد.

اما صالح در جواب وی می‌گوید- چند تا دلیلی که به برداشت شما من پایگاه اجتماعی قوی ندارم عبارتند از: من مانند شما لقب تقلبی اسنادی ندارم، من مانند شما تلویزیونی که مصارف آنتن‌هایش را یک سازمان استخباراتی و معاش مامورین‌اش را سازمان استخباراتی دیگر بدهد ندارم. من قبل از گرفتن تصمیم‌های سیاسی به سه کشور همسایه سفر نمی‌کنم. من پیمان‌هایم را با متحدین ام در سفارت‌خانه‌ها و مهمانخانه‌های استخباراتی در کشورهای همسایه نه بلکه در شهر کابل می‌بندم. از ذکر ملاقات‌های تاریک با خارجی‌های شرقی و غربی بخاطر چانه زنی بر سرنوشت کشورم پرهیز و شرم می‌کنم برخلاف شما که آنرا معیار اساس و معیار بی‌و نخی در انتخاب تان قرار می‌دهید.

در محفل یاد بود از شهید عبدالعلی مزاری در شهر کابل که من به دعوت شما اشتراک کرده بودم بانویی از سرزمین اسیر در انزوا، مظلومیت، فقر و طبیعت خشن یعنی مناطق مرکزی کشورم که شما ادعای نمایندگی آنرا دارید شعری را به خوانش گرفت که اشکم را جاری ساخت. او گفت - آئی مزاری... ای بابای زحمت کشان و ریسمان بدوشان برخیز که آرمانت را معامله کردند. اگر من جای شما بودم در آن مجلس آب می‌شدم. من مانند شما قصر چهار منزله در کابل و مزار شریف ندارم و اگر چیزی هم دارم حاضر آنرا به ملت و حوزه سیاسی و فکری ام حساب دهم. من بخاطر آرمانی که دارم

به صورت مدنی و قانون مند آن مبارزه میکنم وزد و بند مخفی با کسی ندارم. این معاون شما بود که با اسناد جاسوسی با (آی اس آی) دستگیر شد و اگر سیاست تضرع و دستبوسی شما به ارگ نمی بود او باید زندانی میشد. جناب محترم یادتان رفته وقتی من راجع به سیاست جمهوری اسلامی ایران مقاله یی نوشتم شما در مجلس به من گفتید او برادریا کسیکه آب و نان و خرچی ما را میدهد چه غرض داری. شما بر من تهمت بسته اید که من تنها تهمت بستن را یاد دارم. حالا اگر این حرف ها نیز تهمت است پس ستره محکمه از خانه هردوی ما زیاد دور نیست. من اگر پایگاهی دارم یا ندارم اعتقادم به آرمانها ، ارزشها و حقوق انسانها درموقف گیری های علنی و حریم خصوصی ام یکی است. من پابند اخلاق اسلامی و وطنی خود استم و نمیخواهم ازین بستر به این قسمت بپردازم.

کابل بانک



جنایتکاران افغانستان که بوسیله امریکا در قدرت نصب شدند و بالاترین یست های دولتی را اشغال و دست شان در هر جنایت و جیاول و فساد باز گذاشته شده است . به این هم اکتفا نکرده و از طریق خود که به پارلمان لمیده اند ، جنایات خود را ببخشند و برای فرار از هرگونه بازپرس قانونی ، خاینانه عفو بسازند. این خیانت نابخشوندی غرب نسبت به مردم و وطن ماست که با وجود دهسال جنگ، کشتار صدها هموطن بیگناه ما، بر بادی و مصرف صدها میلیارد دالر هنوز هم وضعیت افغانستان از بد بسوی بدتر شدن روان است . بدون محاکمه جنایتکاران و تامین عدالت، کشور هرگز روی صلح، ثبات، آزادی و دموکراسی را نخواهد دید. و تا زمانی که مردم خود برای عدالت و آزادی تلاش و بیکار ننمایند، کسی این ارزشها را به آنان هدیه نخواهد کرد و وضعیت به همین منوال ادامه خواهد یافت.

در ۲۰۱۱، فساد و تاراج کابل بانک برسانه ی گردید. سهامداران عمده این بانک به مقامات بلند پایه دولت کرزی وابسته بوده نیز تعدادی جیره می پرداختند تا به آرامی و بدون بازخواست فعالیت کنند ولی مرحله ی رسید که بانک به شکست قطعی روبرو گردید. این رسوایی که همه جهان از آن خبر شد، دولت کرزی تنها با ذکر نام چند تن از سهامداران بدون محاکمه و پیگرد قانونی اکتفا نمود. سهامدارانی که از این بانک پول دریافت نموده بودند و تا امروز حساب آن تسویه نشده مانده قرار ذیل اند:

شیرخان فرنود ۵۰۴ میلیون دالر

خلیل الله فیروزی ۶۶،۹ میلیون دالر

حصین فهیم (برادر قسیم فهیم) ۷۸ میلیون دالر

گلهبار حبیبی ۳۹،۷ میلیون دالر

عبدالغفار داوی (شوهر شکریه بارکزی) ۳۷ میلیون دالر

محمود کرزی (برادر حامد کرزی) ۲۲ میلیون دالر

هیوادوال ۱۵ میلیون دالر

صوفی نثار ۱۴ میلیون دالر

ظاهر ظاهر ۱۱ میلیون دالر

داوود نصیر ۹ میلیون دالر

از میان اینان تنها دوتن شیرخان فرنود و خلیل الله فیروزی به شکل نمایشی روانه زندانی شدند .

کابل بانک در ماه سنبله سال سیزده هشتاد و نه خورشیدی با رکود مالی روبرو شد و سقوط کرد، پس از این رویداد به دستور کرزی مبلغ هشتاد و بیست پنج میلیون دالر از دارایی های حکومت برای جبران خسارت های مالی وارده به این بانک پرداخت شد. بعدها گفته شد ۱۳۸ میلیون دالر، بصورت نقدی از نزد مقروضین کابل بانک گرفته شده است و صد و هشتاد و پنج میلیون دالر جایداد بدست آمده و ۲۱۸ میلیون دالر قرضه نیز از جانب بدهکاران تایید شده است، از جمله پنج میلیارد دالر امریکایی انتقال یافته از طریق کابل بانک به خارج، چهار صد میلیون دالر آن مربوط سهامداران این بانک بوده و به شکل

غیرقانونی منتقل گردیده است. کابل بانک به دلیل اعطای قرضه های غیرقانونی و سایر مشکلات مالی، با بحران مواجه گردید، سپس یک قسمت این بانک، مربوط وزارت مالیه گردید که به نام نوبی کابل بانک فعالیت می کند.

در ظرف چهار سال، پنج میلیارد دالرا امریکایی از طریق کابل بانک به خارج از کشور انتقال داده شده که ۴۰۰ میلیون دالر آن، مشخصاً متعلق به سهامداران بانک بوده و به طور غیرقانونی انتقال گردیده که در اصل این پول ها دزدیده شده است. ۹۰۰ میلیون دالردیگر این پولها مشکوک بوده، اما احتمال زیاد وجود دارد که این مبلغ نیز به شکل غیرقانونی انتقال یافته باشد. این پولها به شیوه های مختلف و غیرقانونی به ۱۲ کشور، انتقال یافته که امارات متحده عربی در صدر آن قرار دارد. ۱۲ سهامدار از متهمین اصلی کابل بانک و هفت شرکت خصوصی، در ورشکستگی کابل بانک دست داشته اند، اما از هیچ فرد و شرکت مشخصی نام نبرد. در مجموع ۲۲ تن در این قضیه متهم هستند، که به شمول شیرخان فرنود رییس سابق و خلیل فیروزی معاون هیئت عامل کابل بانک، در یک محکمه ابتداییه علنی حاضر شده و در برابر اتهامات وارده، دفاعیه های شان را پیشکش نمودند. در جمله این افراد، عبدالقدیر فطرت رییس عمومی سابق دافغانستان بانک نیز شامل است که در مرحله سوم محکمه علنی، به شکل غیابی در پیوند به قضیه کابل بانک محاکمه گردید. کمیته مستقل مشترک نظارت و ارزیابی مبارزه با فساد می گوید که مقامات افغانی، از انترپول امریکا اطلاع حاصل نمودند که رییس سابق دافغانستان بانک، مقیم ایالات متحده بوده و نمی توان وی را قانوناً تحت تعقیب یا پیگرد عدلی قرارداد و به مقامات افغانی هدایت داده شده بود تا در صورت تقاضای همکاری های قانونی، بیشتر از طریق منابع دیپلماتیک، با وزارت عدلیه ایالات متحده تماس بگیرند. دافغانستان بانک، قبلاً گفته بود که رقم قرضه های کابل بانک با تکتانه، به بیش از ۹۰۰ میلیون دالر امریکایی می رسید. اما رییس کمیته مستقل مشترک نظارت و ارزیابی مبارزه با فساد گفت که ۹۳۵ میلیون دالرا امریکایی کابل بانک، از سیستم های مختلف به خارج انتقال یافته و به ۸۲۵ میلیون دالر امریکایی، برای نجات این بانک نیاز است. وی به ظرفیت پانین و مدیریت ناسالم کابل بانک و عدم هماهنگی میان ادارات تطبیق کننده قانون تاکید کرده، گفت که دولت افغانستان مجبوره به پرداخت هزینه شش درصد از عواید ناخالصش برای جبران خساره و نجات این بانک خواهد بود که جبران خساره، ضربه بزرگ اقتصادی به کشور وارد خواهد کرد.

ورشکستگی کابل بانک، از اعتماد مردم نسبت به سیستم های مالی و بانکداری کاست، پول هایی که از بودجه دولت و مردم افغانستان، غیرقانونی و از طریق تقلب توسط چند شخص دزدیده شد، که با این مبالغ هنگفت، میشد به مردم عرضه خدمات بهتر صورت بگیرد.

شیرخان فرنود و خلیل الله فیروزی که از سهامداران عمده کابل بانک و رئیس و معاون پیشین این بانک بودند، هر کدام به پنج سال زندان محکوم شدند. در محکمه ی که برای رسیدگی به دوسیه این دونفر در کابل تشکیل شده بود، آنان در ایجاد بحران کابل بانک مجرم ردیف اول شناخته شده و به پنج سال حبس محکوم شدند.

محمود کرزی، حصین فهیم، غفار داوی و رئیس شرکت گلبهار تاور نیز از جمله متهمان اصلی دیگر این دوسیه هستند، اما محکمه، تکلیف این متهمان را به درستی مشخص نکرده اند. بیش از بیست نفر از سایر متهمان این دوسیه به ترتیب محکوم به شش ماه حبس و جریمه های نقدی شده اند. عبدالقدیر فطرت رییس سابق بانک مرکزی دریافت وام توسط محمود کرزی برادر حامد کرزی با بیست دومیلیون دالرو حصین فهیم برادر قسیم فهیم با هفتاد هشت میلیون دالرا از جمله عوامل ایجاد بحران مالی در بزرگترین بانک خصوصی کشور اعلام کرد. فطرت در پارلمان عوامل دیگر ایجاد بحران در کابل بانک را ظاهر ظاهر، عبدالغفار داوی و صوفی نثار اعلام کرد و افزود- این افراد به صورت غیرقانونی از کابل بانک وام های سنگین گرفته اند و باعث ایجاد بحران در آن شده اند.

کابل بانک در ماه میزان سال ۱۳۸۹ در آستانه ورشکستگی قرار گرفت و بانک مرکزی با اعلام اینکه صدها میلیون دالر به شکل غیرقانونی از این بانک خارج شده است، آن را تحت حمایت گرفت و نامش را به کابل بانک نو تغییر داد.

نتایج تحقیق کمیته مستقل مشترک و ارزیابی مبارزه علیه فساد اداری نشان می دهد که از مجموع ۹۶۲ میلیون دالر که از این بانک ناپدید شده، تنها ۱۷۰ میلیون دالربه دست آمده است.

در ادامه این تحقیق آمده است که از رییس سابق کابل بانک که با دریافت بیش از ۳۰۸ میلیون دالر بزرگترین دریافت کننده قرضه از این بانک می باشد، تنها ۶۷ میلیون آن به دست آمده است.

افزون بر این، از مجموع بیش از ۱۲۱ میلیون دالرقرضه گازگروپ، حدود ۵۰ میلیون دالر، از قرضه ۱۰۱ میلیون دالری شرکت هوایی پامیر، تنها ۶۶۲ هزار دالر، از قرضه نزدیک به ۸۷ میلیون دالری رییس اجرایی سابق این بانک، بیش از ۱۵ میلیون دالر به دست آمده است و از شماری دیگر مقروضین کوچکتر، تا کنون هیچ پولی بازپرداخت نشده است.

این کمیته، از دولت جدید خواسته بود تا از پیشبرد مدیریت تصفیه کابل بانک، به طور آشکار پشتیبانی کند و به نوبی خارنوالی هدایت دهد تا همکاری های متقابل حقوقی را در این زمینه در اولویت قرار دهد، ارایه مدارک تخصصی به محکمه استیناف را دنبال نماید و از عوامل دخیل در دوسیه کابل بانک تحقیق کند.

بالاخره قدیر فطرت رئیس بانک مرکزی که یکی از عوامل بحران و چپاول کابل بانک است، بالاخره به امریکا فرار کرد و از آنجا استعفايش را اعلام نمود و گفت جانش در خطر است. گزارش هایی نیز انتشار یافت که گفته میشود فطرت با دریافت هفده میلیون دالر رشوت، در جریان نظارت از کابل بانک، بر چپاولی که در آنجا جریان داشته چشم بسته و گزارش مثبت از کارکرد آن ارائه نموده است.

اداره مبارزه علیه فساد اداری که در راس هیئت تحقیق قضیه کابل بانک نیز قرار داشت چندی قبل اعلان کرد که در جریان بررسی بحران کابل بانک به این نتیجه رسیده اند که در نظارت آن از سوی بانک مرکزی غفلت صورت گرفته است و بانک مرکزی در برخی تخلف ورزی ها نقش داشته است. بانک مرکزی کنترل کامل بر بانکهای خصوصی دارد و بصورت مداوم از معاملات این بانکها نظارت میکند. اگر فطرت و افراد اطرافش خابن و فاسد نمی بودند، ممکن نبود که به این مقیاس غارتگری وسیع در کابل بانک از دید آنان پنهان بماند. و اگر دولت مرکزی فاسدترین دولت نمی بود، در همان اولین روزها باید قدیر فطرت و اطرافیانش در بانک مرکزی را به خاطر اینچنین غارتگری بی نظیر در تاریخ بانکداری جهان به میز محاکمه می کشاند و جلو فرارشانرا میگرفت. اما اینبار هم یک دزد دیگر با پشتاره دالر به خارج فرار میکند و بدون شک مثل چکری رهن در سایه حمایت ارباب خوشگذرانی کرده دوسیه جرمی اش به فراموشی سپرده خواهد شد. تاوان اینهمه غارتگری ها را باید ملت مظلوم ما بپردازد. وزارت مالیه با بی کفایتی تمام هفتاد میلیون دالر را برای کمک به کابل بانک در بودجه سال جاری در نظر گرفته بود و حال نیز گفته میشود که دولت برای سرپوش گذاشتن به رسوایی کابل بانک، بصورت مخفیانه صدها میلیون دالر از پول ریزرف بانک مرکزی را به کابل بانک پمپ کرده که قضیه را خاموش سازد چون برادر کرزی، برادر فهیم، دهها عضو پارلمان و دیگر زورمندان و مقامات در لیست دزدان کابل بانک قرار دارند که نزدیک به یک میلیارد دالرسپرده های مردم را غارت کرده اند. امارد جدیدترین اقدام دکتر اشرف غنی احمدزی، با صدور حکمی خواستار حل فوری قضیه کابل بانک و استرداد دارایی های آن شد. اداره امور و دارالانشای شورای وزیران، در خبرنامه ی گفته است که این حکم با در نظر داشت حکم فقره ۱۶ ماده شصت و چهارم قانون اساسی به شرح زیر صادر شده است:

۱. ستره محکمه جمهوری اسلامی افغانستان قضیه بحران کابل بانک را که از مدت یک سال در محکمه استیناف ولایت کابل بلامتکلیف مانده، تعقیب و در ظرف یک و نیم ماه از تاریخ صدور این حکم، اتهامات وارده از سوی خرنوال موظف به شمول اتهام جرم پول شویی را دقیقاً بررسی و در پرتو سایر اسناد و شواهد، دلایل و مدارک دست داشته فیصله نماید.

۲. لوی خرنوالی و سایر نهادهای ذیربط، بدون تعلل مکلف اند تا در قسمت دریافت شواهد و اسناد مرتبط به قضیه با محاکم همکاری نمایند.

۳. به اداره لوی خرنوالی هدایت داده میشود تا سایر شرکا، افراد و اشخاصی که در بحران مالی کابل بانک شریک و از جانب آن اداره متهم شناخته شده اند، مورد تعقیب عدلی قرار داده و طی مدت ۱۵ روز از تاریخ صدور این حکم، علیه شان در محکمه اقامه دعوا نماید.

۴. اداره لوی خرنوالی موظف است تا از تنفیذ حکم محکمه ابتدائیه در مورد قضیه کابل بانک نظارت نموده در ظرف سه روز بعد از صدور این حکم، متهمین متذکره را توقیف و تا فیصله نهایی محاکم ثلاثه نگهداری نمایند.

۵. مدیریت تصفیه کابل بانک، موظف است تا برنامه زمانی مشخص را به منظور ختم پروسه تصفیه دارایی های کابل بانک، تا ده روز از تاریخ صدور این حکم ترتیب نماید.

۶. مدیریت تصفیه کابل بانک، آن عده مقروضین خویش را که تا هنوز قروض تعهدشده شان را تأدیه ننموده اند، طی مدت پنج روز با در نظر داشت قوانین نافذ جهت تحصیل پول احضار نماید. لوی خرنوالی، وزارت امور داخله و سایر مراجع ذیربط جهت تحصیل قروض و دارایی های کابل بانک، با مدیریت تصفیه کابل بانک همکاری همه جانبه نمایند.

۷. به لوی خرنوالی، وزارت مالیه، وزارت امور خارجه و د افغانستان بانک وظیفه سپرده میشود تا به منظور منجمدسازی و استرداد پول های سرقت شده کابل بانک که به خارج از کشور انتقال گردیده است، در ظرف ۱۰ روز از طریق مراجع دیپلماتیک، با نمایندگان کشورهای ذیربط جهت پیگیری متداوم، درخواست همکاری های دوجانبه حقوقی جهت شمولیت وجوه تمامی مقروضین کابل بانک، ارسال نماید.

۸. وزارت مالیه موظف است تا در ظرف ده یوم، اسناد پروسه خصوصی سازی نوی کابل بانک را طی مراحل نموده جهت منظوری به مقام عالی ریاست جمهوری پیشنهاد نماید.

۹. ادارات ذیربط، از پیشرفت کار خویش در ختم هر هفته الی ختم میعاد معینه به مقام عالی ریاست جمهوری گزارش دهند.

۱۰. ریاست عمومی اداره امور دارالانشای شورای وزیران از تطبیق حکم نظارت نماید. این حکم در حالی صادر می شود که دو هفته قبل، کمیته مستقل مشترک و ارزیابی مبارزه علیه فساد اداری نتایج تحقیق تازه اش را در مورد قضیه

کابل بانک اعلام کرد. برپایه یافته های این کمیته، کابل بانک نو در چهار سال گذشته، نزدیک به ۷۴ میلیون دالر ضرر کرده است.

جنوری ۲۰۰۴: کابل بانک با سرمایه ۵ میلیون دالرایجاد شد و بعد از مدت مشترکین کابل بانک به یک میلیون و سیصد هزار نفر رسید.

۲۰۱۰: روزنامه آمریکایی واشنگتن پست در مقاله خود از بحران در کابل بانک خبر داد.

سپتامبر ۲۰۱۰: بانک مرکزی افغانستان مدیریت کابل بانک را به دست گرفت.

فبروری ۲۰۱۱: صندوق بین المللی پول پیشنهاد کرد که برای تثبیت نظام متزلزل مالی در افغانستان کابل بانک به فروش برسد.

اپریل ۲۰۱۱: حامد کرزی، سهام داران کابل بانک را به سهل انگاری و غفلت متهم کرد.

اپریل ۲۰۱۱: عبد القدیر فطرت، رئیس بانک مرکزی افغانستان به اعضای مجلس نمایندگان گفت که برادر رئیس جمهوری و برادر معاون اول او در بحران کابل بانک دست داشته اند.

جون ۲۰۱۱: عبدالقدیر فطرت، رئیس بانک مرکزی افغانستان در آمریکا از مقامش استعفا داد. او گفت که به خاطر حفظ جانش در واشنگتن استعفای خود را اعلام کرده است.

جون ۲۰۱۱: اداره امنیت ملی افغانستان از بازداشت شیرخان فرنود رئیس سابق کابل بانک و خلیل الله فیروزی رئیس بخش اجرایی این بانک خبر داد.

سپتامبر ۲۰۱۱: وزیر مالیه اعلام کرده که پرداخت ۷۳ میلیون دالرازسوی بانک مرکزی به کابل بانک، باعث قطع کمکهای خارجی به افغانستان شده است.

اپریل ۲۰۱۲: اعضای گروپ اقتصادی شورای وزیران خواستار تاسیس خانونالی و محکمه ویژه برای رسیدگی به دوسیه مالی کابل بانک شد.

نوامبر ۲۰۱۲: اولین نشست علنی محکمه رسیدگی به بحران کابل بانک برگزار شد.

مارچ ۲۰۱۳: شیرخان فرنود و خلیل الله فیروزی ازسوی محکمه هریک به تحمل پنج سال حبس محکوم به مجازات شدند.

اکتبر ۲۰۱۴: اشرف غنی احمدزی رئیس جمهوری جدید افغانستان در فرمانی دوسیه کابل بانک را بازگشایی کرد و دستور داد که ظرف یک ماه و نیم ماه محکمه عالی دوسیه کابل بانک را نهایی کند.

ادامه دارد...